

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۰۸.۰۲.۱۰

CIA

در افغانستان

به ادامه گذشته:

ت : عربستان سعودی:

عربستان با آنکه در جمع کشور های همسایه ما به شمار نمی آید، مگر بنا بر دلایل متعددی از یک جانب بر قضایای افغانستان نقش سخت منفی و ویرانگر داشته و از جانب دیگر بستر مساعدی بوده برای "سی.ای.ای" تا در آنجا و به کمک سازمان استخبارات آن کشور که مسمما به "المخابرات العامه" است، طیف وسیعی از وطن فروشان را به دور سیاست های خویش جمع نماید.

دلایلیکه به عربستان امکان و ضرورت مداخله را به وجود آورده اینها اند:

- موجودیت "مکه" باداشتن خانه "کعبه" و "مدینه" - قبر پیغمبر اسلام- یعنی یگانه اماکن مقدس برای تمام مسلمانان جهان اعم از شیعه، سنی و سایر فرقه های اسلامی، در آن کشور به علاوه آنکه در آمد مالی سرشاری را نصیب خاندان سلطنتی آنجا می نماید، به نسبت مقام فریضه حج برای تمام مسلمانها این امکان را نیز به وجود می آورد تا همه ساله و در تمام دوران سال میزبان میلیونها مسلمان گردیده و زمینه هر نوع تاثیرگذاری در آنجا مساعد گردد.

- پول سرشار از بابت فروش نفت، به حکمداران آنجا این امکان را مساعد می سازد، تا طبق دلخواه در رقابت های منطقه ئی و بین المللی پول هزینه نمایند.

- موجودیت ایران و پاکستان در همسایگی افغانستان با در نظر داشت آنکه در هر دو کشور بیش از ده ها میلیون شیعه مذهب زندگانی نموده و عربستان به هیچ قیمت حاضر نیست تا شیعه افغانستان ادامه قدرت آنها در منطقه بگردد.

- موقعیت جغرافیائی افغانستان که تقریباً دروازه آسیای میانه به شمار می رود – در تمام قرون قبلی افغانستان برای قدرت های خارجی به خصوص روس و انگلیس به اعتبار آنکه دروازه هند به شمار می رفت دارای ارزش بود.

- امید به بهره برداری از منابع طبیعی افغانستان و غارت آنها.

"سی.آی.ای" با درک آنچه در فوق تذکار یافت و با اطمینان به اینکه نه تنها در منطقه بلکه حتا در سطح جهان هیچ خانواده سلطنتی را نمی توان سراغ گرفت که به اندازه خاندان "ابن سعود" مورد انزجار مردم کشور خودشان و خلقهای منطقه و جهان باشند و با فهم اینکه به همان اندازه آماج خشم و نفرت قرار داشتن آنها، آن خاندان به امپریالیزم و ابسته و منقاد می باشد، از نخستین روز های پیدایش خودش در اواسط قرن گذشته نزدیک ترین روابط را با سازمان جاسوسی آن کشور قایم نموده نه تنها به کنترل انحصاری استخبارات خارجی برتانیای یعنی "ام.آی.۶" در آنجا پایان داد بلکه به مرور زمان آنرا در کل وابسته به خود ساخته، در واقع آنرا به بازوی خود در درون به اصطلاح کشور های اسلامی مبدل ساخت.

مناسبات "سی.آی.ای" با استخبارات عربستان سعودی یعنی "المخابرات العامه"، خلاف مناسبات آن سازمان با کشور های اروپای غربی، موساد و یا پاکستان می باشد، چه در حالیکه "سی.آی.ای" در آن کشور ها خود را تا حدودی مقید احساس نموده و الزامات خاصی را باید رعایت نماید، در مواجهه با "المخابرات العامه" از دست باز کامل برخوردار بوده به مانند یک صاحب کار که وظایف نوکرش را تعیین می نماید، چگونگی عملکرد "المخابرات العامه" را مشخص می نماید. چنانچه در تمام دورانی که مناسبات شوروی سابق با مصر و به تناسب آن مناسبات "ک.ج.ب" با استخبارات مصر "المخابرات العامه مصر" حسنه بود و "ک.ج.ب" قادر شده بود تا پایه های کار استخباراتی و شبکه های مربوط به آنرا حتا در "جامعة الأزهر" نیز بدون خوف و خطر خاصی بنیان گذارد، استخبارات عربستان سعودی، بزرگترین دشمن خود دولت مصر و استخبارات آن کشور را دانسته از رسانیدن هیچ نوع آسیبی نسبت به آن خودداری نمی ورزید و یا اکنون که امپریالیزم امریکا با آخذن های ایران یک سلسله مخالفت هائی دارند در اکثر موارد بدون آنکه "سی.آی.ای" خود زحمت رویارویی با "واواک" را متقبل گردد، استخبارات عربستان سعودی را به جان وی انداخته، تا اکنون خون هزاران نفر را طرفین مقابل بر زمین ریخته اند. - به این بحث بعد تر با تفصیل برخورد خواهیم نمود.

تا جائیکه از مطالعه برخی اسناد و خاطره ها بر می آید، "سی.آی.ای" تا اکنون چند بار خواسته است تا "المخابرات العامه عربستان" را به مثابه فعال مایشاء در منطقه بسازد.

اولین بار زمانی بود که بعد از جنگ ۶ روزه اعراب و اسرائیل و رول موفق اما منفی جواسیس اسرائیل در کشور های اردن، سوریه و مصر، دست دراز "موساد" در تار و پود آن کشور ها احساس شده زمینه کارائی آن محدود گردید. به استناد گفته رئیس بخش جاسوسی خارجی "ساواک" یعنی "دگروال منوچهر هاشمی"، "سی.آی.ای" در همان زمان می خواست تا استخبارات عربستان را به خاطر همان امتیازاتی که از آن نام بردیم، بالا کشیده و وظایف "موساد" را برایش بسپارند، مگر به علت نزدیکی بیش از حد پادشاه ایران به امپریالیزم، عدم اطمینان کامل بر "ملک فیصل" پادشاه آنزمان عربستان سعودی و فقر بیش از حد کادر بومی برای پذیرش چنان مسؤولیتی "ساواک" را در عوض انتخاب نمود.

دومین باری که "سی.آی.ای" می خواست تا استخبارات عربستان سعودی را در مسؤولیت های منطقه ئی بالا بکشد زمانی بود که "ساواک" در زیر ضربات سهمگین خیزش مردم ایران در حال از بین رفتن قرار داشت. - "۱۹۷۸" - با آنکه در آن زمان "ملک فهد" پادشاه وقت عربستان سعودی از بیشترین اعتماد "سی.آی.ای" برخوردار بود و عوامل مرکزیت کعبه و پول سرشار نیز وجود داشت، باز هم بنابر مخالفت پاکستان که در رویارویی با افغانستان وابسته به روس بیشتر خطر را متقبل شده بود و کمبود کادر لازم برای پیشبرد همچو مبارزه ظرفی، چانس جانشینی "ساواک" را از دست داد. با آنهم در تمام دوران اشغال افغانستان به وسیله ارتش شوروی آنروز، هرچند

پاکستان و به خصوص "آی.اس.آی" در همه موارد حیثیت تصمیم گیرنده را داشت، با آنهم استخبارات عربستان سعودی با مصرف بیدریغ صد ها میلیون دالر و تشکیل ده ها و صد ها نهاد و کمیته زیر نام دفاع از مقاومت افغانستان، قادر شد به کمک مستقیم "سی.آی.ای" و "موساد" و با بهره جستن از مساعدت های سایر کشور ها و با بسیج و انتقال بیش از ۲۵ هزار عرب و غیر عرب مسلمان به کمک احزاب اسلامی مستقر در پاکستان عظیم ترین و گسترده ترین بستر جذب و جمع افراد را برای "سی.آی.ای" به وجود بیاورد.

در همین زمان است که استخبارات عربستان سعودی زیر نظر مستقیم "سی.آی.ای" بنیان و اساس "القاعده" را به وسیله یک تن از نزدیکان خاندان سلطنتی و شخص "ترکی الفیصل" رئیس پر قدرت "المخابرات العامه" که کسی به غیر از "اسامه بن لادن" نیست، می گذارد و از سال ۱۹۸۰ الی ۱۹۹۰ یعنی یک دهه کامل به علاوه ۲۵ هزار خارجی انتقال یافته در افغانستان به صد ها و هزاران افغان را نیز در دام خویش می افکند.

سبک کار "المخابرات العامه" تا حدود زیادی در رابطه با جذب افراد برخاسته و موافق با ساختار جامعه عربستان سعودی می باشد. بدین معنا که آن سازمان در قسمت جذب عضو یا اعضای جدید و در نتیجه معرفی آنها به "سی.آی.ای" به روابط خانوادگی سخت ارزش قایل شده، می کوشد در همه حالت عضو گیری ها را در درون خانواده هائی انجام دهد که با یک و یا چند تن از اعضای آن خانواده از سال ها قبل شناسائی دارد. چنانچه به ارتباط افغانستان، افراد مشخصی را تقریباً از تمام ولایات افغانستان و تمام اقوام و ملیت ها، در عربستان با برخورداری از تمام امتیازات نگهداری نموده و از طریق آن افراد به جذب نزدیکان خانوادگی آنها می پردازد. امکانات پولی گسترده و آزمندی های جهانکشایانه شاهان عربستان سعودی ابعاد جذب افراد را محدود به جذب پیروان مذهب وهابی نساخته به علاوه آنکه افراد سایر مذاهب را در "المخابرات العامه" سازماندهی می نماید، برای روز های مبدا از تربیت و استخدام به ظاهر مارکسیست و کمونیست نیز دریغ نمی ورزد. - بعد تر به این نکته برمی گردیم. -

از آغاز دهه نود قرن گذشته، که امپریالیزم امریکا به بهانه دفع شر صدام و اخراج نیروهایش از "کویت" حضور مستقل و مستقیم نیروهایش را در کشور های خلیج و عربستان تضمین نمود و موازی با آن "سی.آی.ای" دامنه تشکیلات خویش را در آن کشور ها پهنا و عمق بیشتر بخشید، کوشش به عمل آمد تا به یکه تازی پاکستان و "آی.اس.آی" در آن کشور ها نیز خاتمه داده، تکیه بیشتر بر نقش "المخابرات العامه" در پیشبرد اهداف استخباراتی صورت گیرد. تا جائیکه از شواهد بر می آید این حرکت "آی.اس.آی" را متوجه خطر گردانیده در نتیجه با نفوذیکه بر "اعراب - افغان" داشت آنها را در تقابل با "المخابرات" و "سی.آی.ای" قرار داد. در واقع این همان روندیست که تا حال ادامه داشته اکثر آنها تیکه دیروز با پول عربستان سعودی و امکانات "سی.آی.ای"، در چهار گوشه جهان چماق دست آن نهاد جنایتکار و خونریز بود، امروز در ظاهر به دشمن امپریالیزم امریکا و عربستان سعودی مبدل گردیده اند. نوشتن به ظاهر، زیرا همین چندی قبل اسنادی به نشر رسید که در آن همکاری ارتش عربستان سعودی و استخبارات آن کشور را با بخش هائی از "القاعده" به اثبات رسانیده نشان می داد که چگونه ارتش عربستان سعودی، در نقل و انتقال افراد "القاعده" به داخل عربستان سعودی و عبور آنها از مرز های عراق و یمن سهم فعال به عهده می گیرند.

و اما در رابطه با افغانستان باید نوشت:

به علاوه افراد مشخصی از نقاط مختلف کشور که از سالیان متمادی در آنجا اقامت دارند و به وسیله آنها اقارب و نزدیکان شان در بورسهای دولتی عربستان سعودی در یونیورسیتی های مختلف آن کشور به خصوص یونیورسیتی مدینه که در جذب افراد استخباراتی کمتر از دانشگاه امریکائی بیروت نیست، به خدمت گمارده می شوند، و به

علاوه شرایط جنگی در سه دهه اخیر که صد ها تن دیگر را نیز به کام "المخابرات" و حامی آن "سی.ای.ای" انداخت، استفاده از مراسم حج و از آن طریق شکار خویش را انتخاب نمودن امکانیست که بدون انقطاع در تمام سالها در خدمت "المخابرات" و "سی.ای.ای" قرار دارد.

اگر در جریان جنگ "المخابرات" قادر شد مولوی "جمیل الرحمان" و پیروانش را در ولایت کنربه دام امریکا و "سی.ای.ای" بیندازد و یا "سیاف" و حزب وی را در قید عبودیت خویش در آورد، در دهه نود با به وجود آوردن طالبان در افغانستان و پاکستان به هزاران نفر دیگر را به خود کشانیده و از آن طریق دو دسته تقدیم "سی.ای.ای" نمود.

امریکه نه تنها دیروز بر هیچ کسی پوشیده نبوده نیست بلکه در همین اواخر رفتن "ببرک امریکائی" به عربستان و التجاء از دولت آن کشور به منظور میانجیگری بین خودش و طالب، روشنترین و مستحکم ترین دلیل است به مداخله استخبارات عربستان سعودی در امور افغانستان و زمینه چینی برای تحکیم نفوذ هر چه بیشتر "سی.ای.ای" در منطقه و افغانستان.

در همین جا بی مناسبت نخواهد بود هرگاه چند مثال از شیوه کار "المخابرات العامه" و همکاری آن با "سی.ای.ای" در رابطه با افغانستان داده شود تا آنگاه که می خواهند در داخل افغانستان و یا خارج از آن فعالیت سیاسی نمایند، متوجه قضایا باشند:

قبل از آنکه از مثال ها یاد آوری نمایم باید گفت که این مثالها به گفته مردم می تواند "مشت نمونه خروار" به شمار رفته و ابعاد فعالیت استخباراتی عربستان سعودی و همکاری های آن با "سی.ای.ای" عمیق تر و گسترده تر از آن است که بتوان در یک و یا چند مقاله به صورت همه جانبه به آن بسنده نمود. مثال ها را با در نظر داشت اهمیت آنها در رابطه با ۳ کشور افغانستان، ایران و پاکستان انتخاب می نمایم امید است مورد توجه قرار گیرند.

خلاف تصور آنهاییکه فکر می کنند عربستان سعودی برای "واهبیت" و تغییر مذهب مردم پول مصرف می نماید، این کشور نیز به تناسب سهمی که از طرف امپریالیزم برایش در اداره امور داده شده همان وظایفی را ناگزیر است انجام دهد که "سی.ای.ای" خود از انجام آن عاجز است و یا اینکه دخالت در آن را به صرفه تشخیص نمی دهد. یکی از آن موارد تقویت و استقرار طالبان و تضعیف ایران می باشد.

همه به خاطر داریم و سند آن در پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به نشر رسیده است که مردم یکاولنگ بعد از مدتها مقاومت جانبازانه علیه پیشروی طالبان، سرانجام بدون مقاومت از پا در آمده و به کفاره مقاومت جانبازانه شان از طرف طالبان قتل عام شدند. دلیل آن خیلی روشن بود. زیرا بر اساس روابط موجود بین "کریم خلیلی" و "آی.اس.ای" و میا نجیگری این سازمان قبل از حمله طالبان به یکاولنگ نامبرده سفری به عربستان سعودی می کند و بعد از گرفتن میلیونها دالر وقتی به افغانستان بر می گردد، برادرش "حاجی نبی" را که در آن زمان قومندان جبهه یکاولنگ بود، امر به عقب نشینی بدون سروصدا داده، مردم آن دیار را به تیغ برهنه جلاذ خلق ما "ملا محمد عمر" می سپارد.

مورد دوم بر میگردد به سالهای آخر دهه هشتاد. در آن زمان شیخ آصف محسنی در ایران اقامت داشت. در عین حال از آنجائیکه وکالت جمع آوری "جوهرات شرعی" از قبیل "خمس و سهم امام" را از جانب "آیت الله خوئی" و آیت الله میلانی" داشت، یا به عبارت دیگر آنها دستش را در غارت خلق باز گذاشته بودند، نمی خواست با تغییر مرجع به "خمینی" که از طرف وی وکیل رسمی جمع آوری و جوهرات "مزاری" انتخاب شده بود، دروازه روزی را بر روی خود ببندد. وقتی این امتناع برای ایران غیر قابل تحمل گردید و به واردکردن فشار بر وی آغاز نمودند،

شیخ موصوف با تدوین یک "رساله احکام" خود ادعای اجتهاد نموده خواست خود را بناء بر اصل "حرمت تقلید مجتهد" از مخمصه نجات دهد. اما چون باز هم فشار زیاد گردید، به ناگزیر ایران را ترک نموده عازم پاکستان گردید و خلاف سایر احزاب شیعه که در کویته پاکستان دفتر مرکزی خویش را دایر نموده بودند، در پشاور اقامت گزید.

عربستان سعودی با اطلاع از این قضیه، از آن جائیکه تضعیف ایران را بر تر از تقابل با "مذهب شیعه" می داند، در اسرع وقت به کمک شیخ مذکور شتافته، آنقدر پول به پای وی ریخت که در تمام عمر خود حتما تصور آنرا نیز نمی توانست، نماید. از آن زمان تا اکنون با تمام درگیری ها و جنایاتی که بین طرفداران عربستان سعودی اعم از حنفی های شورای نظاری و وهابیون سیاف و هواداران شیعه مذهب ایران "حزب وحدت اسلامی" به وجود آمده، نه تنها در هیچ یک از آنها جانب شیعه ها را نگرفته بلکه با سپردن کوه عقب "پولی تخنیک" به شورای نظار در عمل در کشتار افشار سهم می باشد.

اکنون نیز با صرف بیش از ۵۵ ملیون دالر یک مدرسه مذهبی در شهر کابل اعمار نموده است که باید از خود پرسید اینهمه پول از کجا شده است؟ چه در کشور فقیری مانند افغانستان و با در نظر داشت جنگهای داخلی سه دهه اخیر توانائی مالی تمام شیعیان هرگاه بخواهند، "وجوهات شرعی" خویش را بپردازند، آنقدر نیست که بتواند مصارف چنان ساختمانی را تکافو نماید. با اندکی تحقیق قضیه حل می شود:

می دانیم که یکی از طرق نفوذ ایران بین کشور های به اصطلاح اسلامی، جذب طلاب از آن کشور ها در مدارس به اصطلاح "علمیه" قم، مشهد، اصفهان، تبریز و سایر شهر های ایران می باشد. اکنون به دستور "سی.آی.ای" به منظور تضعیف ایران و دست آن کشور را از طلاب اسلامی کوتاه کردن، مدرسه ای با کیفیت بهتر، با "شهریه" بیشتر و با سند معتبر تر در افغانستان به وجود آورده اند تا طلاب در عوض مراجعت به ایران در یکی از نهاد های وابسته با "سی.آی.ای" در افغانستان به فراگیری دروس آن اسلامی که با مزاج "سی.آی.ای" و "المخابرات العامه" موافق باشد، مشغول گردند.

در مثال دیگر حمایت قاطع "المخابرات العامه" از "مالک ریگی" در همکاری تنگاتنگ با "آی.اس.آی" پاکستان است در حالیکه بم گذاری ها در پشاور و کراچی و آن کشور را به طرف بی ثباتی کامل کشانیدن، بخش دیگری از عملکرد "المخابرات العامه" در منطقه می باشد.

بدر نظر داشت مثال های فوق و بدر نظر داشت آنکه حد اقل از ۲۰۰۱ بدین طرف، "سی.آی.ای" و سایر نهاد های استخباراتی غربی می کوشند تا "المخابرات العامه" عربستان سعودی را به مثابه بدیل منطقه ئی "آی.اس.آی" به بازی های استخباراتی بگیرند، دیده می شود که "سی.آی.ای" آگاهانه توجه بیشتر به طرف عربستان و افراد معرفی شده از آن کشور می نماید.

جا دارد نوشت که فعالیت های "سی.آی.ای" برای "شناسائی، انتخاب و جذب" افغانها تنها محدود به عربستان و همکاری سازمان جاسوسی آن کشور نشده بلکه از همکاری استخبارات ترکیه "میت - ملی استخباراتی تشکیلات"، استخبارات کشور امارات و کویت نیز برخوردار می باشد.

ادامه دارد